دستور رئیس‌جمهوری برای تهیه گزارشی جامع درباره اتفاقات اخیر

شهیندخت مولاوردی دستیار ویژه رئیس‌جمهوری درباره طرح مطالبی مبنی بر رعایت نشدن حقوق زندانیان و بازداشتیان در دوران بازداشت، اظهار کرد: در مجموعه دولت پیگیر تحقق حقوق زندانیان چه به صورت موردی و چه به صورت کلی هستیم و این پیگیری‌ها در میانه راه بوده و ادامه خواهد یافت. وی در گفت‌وگو با ایسنا، با اشاره به دستور رئیس‌جمهوری مبنی بر تهیه گزارشی جامع در مورد اتفاقات اخیر خاطر نشان کرد: یکی از حق‌های موجود در منشور حقوق شهروندی حق دادخواهی عادلانه است که ذیل آن بندهای بسیاری وجود دارد که اجرای بخش عظیمی از آنها به قوه قضائیه باز می‌گردد. دستیار ویژه رئیس‌جمهوری در امور حقوق شهروندی افزود: آنچه که در منشور حقوق شهروندی موردتاکید قرار گرفته است، تعامل و هم افزایی با سایر قوا جهت تحقق حقوق مصرح در این منشور است. در این زمینه نحوه این تعامل در حال بررسی است تا در تعامل با جامعه و سایر قوا به ساز و کاری برسیم

اخبار

در جلسه هیات دولت بررسی و تصمیم‌گیری شد

اقدامات پیشنهادی بانک مرکزی برای کنترل بازار ارز و اتخاذ تصمیمات لازم

هیات وزیران روز چهارشنبه به ریاست حجت الاسلام حسن روحانی رئیس جمهوری تشکیل جلسه داد.

به گزارش ایسنا، در این جلسه، اعضای دولت به بررسی مجموعه اقدامات پیشنهادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران جهت کنترل بازار ارز پرداخته و تصمیمات لازم در این زمینه اتخاذ شد که طی امروز از سوی بانک مرکزی اعلام خواهد شد.

مهرعلیزاده:

هنوز به پرونده اسیدپاشی‌های اصفهان ورود نکرده‌ام

استاندار اصفهان درباره پیگیری پرونده‌های اسیدپاشی اصفهان گفت: تاکنون به این مسئله ورود نکرده‌ام .

محسن مهرعلیزاده در گفت‌وگو با ایلنا، در پاسخ به سوالی مبنی بر این که آیا بعد از استاندار شدن به پرونده اسید پاشی‌ها در استان اصفهان ورود کرده است یا خیر، گفت: تا این لحظه به این مسئله ورود نکرده‌ام. استاندار اصفهان کرد: ما مسائل بسیار داریم، آب، اشتغال، محیط زیست و سایر مسائل معضلات از موضوعاتی است که باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

سرمقاله

از تلخی بدبینانه تا تلخی واقع‌بینانه

ادامه از صفحه یک

فیروزآبادی که پیش از این نیز سابقه اظهارنظرها و روایت‌های جالب توجهی را داشته است، در این مصاحبه نیز ادعاهایی را درباره رویدادهای یک دهه گذشته مطرح می‌کند که برخی جدید و برخی مکمل روایت‌های دیگر هستند.

اگر بخواهیم مجموع مصاحبه فیروزآبادی را خلاصه کنیم، به یک دایره می‌رسیم؛ اول، کابینه میرحسین موسوی – که به تعبیر فیروزآبادی «چپ سوسیالیست» - است با کابینه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی که راست آزاداندیش – فیروزآبادی در مصاحبه می‌گوید از به کار بردن لفظ «لیبرال» پرهیز دارد، اما در نهایت آن را می‌گوید – یکی است و نتیجه می‌گیرد که خط و خطوط‌های که مطرح می‌شود – یعنی راست و چپ یا بعدا اصولگرا و اصلاح‌طلب – خیلی واقعیت ندارد. دوم، فیروزآبادی پدید آمدن دوم خرداد را حاصل عمل مرکز تحقیقات استراتژیک که از سوی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی ایجاد شده است می‌داند. گذشته از ادعای قابل توجه اختصاص ۲۰ میلیون تومان و قرار دادن آن در اختیار سعید حجاریان و بهزاد نبوی برای شکل‌گیری «پروژه دوم خرداد»، وی در نهایت نتیجه می‌گیرد که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در روی کار آمدن سید محمد خاتمی نقش داشته است. سوم، فیروزآبادی وقوع ماجراهای کوی دانشگاه در ۱۸ تیر ۷۸ را از ایجاد تا برخورد به گردن خود اصلاح‌طلبان می‌اندازد. چهارم، وی پس از مرور برخی رویدادهای این سال‌ها همچون جلوگیری از افتتاح فرودگاه امام خمینی(ره) از سوی نیروهای مسلح، قتل‌های زنجیره‌ای و میزان تهدید جنگ علیه ایران به رویدادهای سال ۸۸ می‌رسد. فیروزآبادی در این میان در عین حال که رای مردم به محمود احمدی‌نژاد در سال ۸۴ را «از روی عشق» می‌داند و با بالا دانستن احتمال رای دو دوره‌ای به هر رئیس‌جمهوری، شانسی برای رقبای او قائل نیست، اما درباره رویدادهای پس از انتخابات بر اشتباه او در شکل‌گیری تجمع میدان ولیعصر تهران و به کار بردن عبارت «خس و خاشاک» تاکید می‌کند. در سوی مقابل اما هر چند معتقد است میرحسین موسوی و حسین کروبی اشتباهاتی داشته‌اند، اضافه می‌کند که «من البته هیچ وقت دسترسی به اطلاعاتی پیدا نکردم که شخص موسوی، کروبی و یا خاتمی از جریان سازماندهی فتنه سبز مطلع بودند. جریان سازماندهی فتنه سبز چیزی غیر از اخلاق و اعتقادات این آقایان بود». وی در عین حال راهپیمایی ۲۵ خرداد ۸۸ را یک کار گروهکی و نه مردمی می‌داند و معتقد است اگر اینان موفق می‌شدند، خاتمی، موسوی و کروبی زنده نمی‌ماندند. این حلقه در نهایت به دو بخش ختم می‌شود؛ اول اعتقاد به این که نباید جلوی فعالیت سیاسی محمود احمدی‌نژاد گرفته شود و دوم تعبیری که در ابتدای مصاحبه درباره حسن روحانی به کار برده شده است: «[حسن روحانی] از سرهنگ هم بالاتر است»!

بررسی صحت و سقم روایت‌های فیروزآبادی به بررسی‌های بسیار نیاز دارد. با این حال نکته‌ای که از این حلقه اطلاعات مطرح شده خارج می‌شود، در درجه اول این موضوع را به ذهن متبادر می‌کند که تمامی رویدادهای ۱۰ ساله اخیر فضای سیاسی ایران در یک فضای محدود از آدم‌ها برنامه‌ریزی شده است. در واقع به روایت طنز معروف به تحلیل‌های «توی تاکسی»، همه چیز «کار خودشان است». با این تعابیر، فضای سیاسی ایران نه به طیف‌های اصولگرا و اصلاح‌طلب که به سه دسته متفاوت تقسیم می‌شود؛ اول، سیاست‌ورزان اصلی فضای سیاسی که با نتیجه‌گیری از این روایت حول محور آیت‌الله هاشمی رفسنجانی فعالیت می‌کنند، دوم، خارج‌خوانانی همچون محمود احمدی‌نژاد – که البته اگر این آگاهی را که حامیانش از همان اصولگرایانی بودند که فیروزآبادی به خط و خطوطی که بین آن‌ها و اصلاح‌طلبان مطرح می‌شود، باور ندارد به ماجرا اضافه کنیم، باز هم به کمک دسته اول به قدرت رسیده‌اند – و سوم چهره‌هایی مثل فیروزآبادی که خارج از این بازی‌های سیاسی، نظاره‌گر و گاه منذرند و تنها دغدغه انقلاب اسلامی و سرسپردگی به رهبری دارند.

فیروزآبادی به واسطه سوابق و جایگاه‌هایی که همیشه داشته است، قطعا فردی مطلع از پشت صحنه بسیاری امور و رویدادها به شمار می‌رود. با این حال تقلیل فضای سیاسی یک دهه پر ماجرای اخیر به یک حلقه خاص که از روایات وی مستفاد می‌شود، دور از ذهن یا حداقل بسیار سخت است. اگر این تعابیر از روایت‌های فیروزآبادی را بپذیریم، باید این را بپذیریم که برخلاف انتظار، مردمی کاملا قابل پیش‌بینی داریم که در عین اشتراک فکری و اعتقادی بر اصل بقای نظام، با سیاست‌ورزی سیاستمداران به سوی برنامه‌ریزی شده از سوی ایشان حرکت می‌کنند. باید بپذیریم که تمام جدل‌ها و رقابت‌های سیاسی در واقع تغییر معنی‌داری در نوع برنامه‌های اصلی و بنیادین نظام ایجاد نمی‌کند و حتی بحث‌های رسانه‌ای از جمله این قلم‌زدن‌ها و سیاه کردن کاغذها تنها کاری است که در این روند باید باشد و انجام شود تا «بازی» طبیعی‌تر به نظر برسد. بخش تلخ‌تر ماجرا این جاست که ما به عنوان مردم، در حالت عادی متوجه این ماجراها نمی‌شویم و باید منتظر باشیم تا فردی همچون فیروزآبادی، گوشه‌ای از پرده را برایمان کنار بزند و از آن سوی ماجرا برای مان بگوید. در واقع مردم تنها سیاهی لشکران صحنه نمایش فرض می‌شوند که حتی از نقش خود مطلع نیستند و البته لازمه نقش شان هم همین است تا جدی و واقعی بازی کنند. حتی رسانه‌ها هم به دلیل قرار داشتن در میانه این بازی نمی‌دانند که این پرده کنار زدن‌ها چقدر کشف حقیقت و چقدر جزیی از بازی است.

مجموع این شرایط فرض شده بر اساس تعابیر مطرح شده، همین قدر بدبینانه خواهد بود و دلیل اصلی آن نامحرم دانستن مردم است. قطعا آقای فیروزآبادی بیش از این حرف‌های گفته شده، حرف‌های ناگفته دارد. بسیاری دیگر نیز هستند که می‌توانند با بیان جزئیات روایت از رویدادهای گوناگون – و نه صرف تحلیل‌های شخصی – از این احساس نامحرم بودن بکاهند. در این میان قطعا برخی روایات ضد و نقیض خواهند بود، اما در کثرت روایت‌ها، حقیقت راه خود را باز خواهد کرد. آن وقت دیگر نیازی نیست که چنین تحلیل‌هایی کسی را به باورهای تلخ و بدبینانه بکشد، بلکه حقیقت، هر چند همچنان تلخ، واقع‌بینانه رخ خواهد نمود. این یک دعوت است برای گفتن و تعریف کردن از رویدادهای گوناگون از زوایای مختلف تا شاید به شفافیت هر چه بیشتر تاریخ معاصر و آگاهی مدنی منجر شود.

سرلشگر فیروزآبادی از رویدادهای ۲ خرداد ۷۶ تا ماجراهای ۸۸ می گوید

روایت غریب دهه عجیب

سردار سرلشکر سید حسن فیروزآبادی رئیس سابق ستادکل نیروهای مسلح درگفت‌وگوی تفصیلی خود با فارس که به مناسبت چهلمین سال پیروزی انقلاب اسلامی انجام شد، به مرور حوادث یک دهه اخیر پرداخت که در ادامه می خوانید.

این روزها در فضای مجازی جمله‌ای از حضرت آقا در آن جلسه خبرگان منتشر و راجع‌به آن زیاد صحبت شد، درحالی‌که فرمایش آن روز آقا از سر تواضع قبل از انتخاب است.

ایشان این تواضع و تحقیر نفس را داشتند تا مبادا حس داوطلبی، تأثیری در انتخاب دیگران بگذارد. این از بزرگی ایشان بود. اما همین آقا بعد از انتخاب شدن، محکم صحبت کردند، هرچند برخی پیش خودشان گمان می‌کردند و می‌گفتند که بگذار این حرف‌ها را بزنند اما ما کار خودمان را می‌کنیم. بنابراین این قضیه نه از دهه ۷۰ که از همان سال ۶۸ شروع شد.

دقیقا چه افراد شاخصی در این روند دخیل بودند؟ چون این صحبت بیشتر از همه نام آقای هاشمی را به ذهن متبادر می‌کند.

این مسائل موضوعات پیچیده‌ای نیست. همه چپی‌ها با هم بودند و همه کسانی که در دولت حضرت آقا، با مهندس موسوی مرتبط بودند و از طرف ایشان حمایت می‌شدند، خطی را مغایر با خط آقا پیش می‌بردند که بعضی وقت‌ها می‌گویند تئوریسین آنها موسوی خوئینی‌هاست، بعضی وقت‌ها می‌گویند هاشمی است و یا دیگران که نمی‌توانم از آنها اسم ببرم. البته افرادی مثل آقای کروبی، مهندس موسوی، بهزاد نبوی، عبدالله نوری، مرحوم نوربخش و دیگران هم بودند. وقتی آقای هاشمی دولت را تشکیل داد، معلوم شد که این دولت همان دولت مهندس موسوی است و همان خط را ادامه می‌دهد. فقط یک فرق وجود داشت، اینکه مهندس موسوی چپ سوسیالیست بود که ریشه در جنبش مسلمانان مبارز داشت، اما آقای هاشمی راست آزاداندیش بود. من خیلی نمی‌خواهم کلمه لیبرال را به کار ببرم، ولی ایشان راست لیبرال بود و همان ترکیبی که با موسوی، چپ عمل می‌کرد، همان افراد با هاشمی، راست و لیبرال عمل کردند، بنابراین می‌بینیم که این خط و خطوطی که مطرح می‌شود خیلی واقعیت ندارد. البته ممکن است افرادی بگویند که این به خاطر نفوذ شخص آقای هاشمی بود. بله، آقای هاشمی فرد بانفوذ و باسوادی بودند اما این افراد هم آدم‌های کمی نبودند، حرف‌هایشان و شعارهایشان را عوض کردند. یادم هست ما در آن اوایل، اساسنامه وزارت دفاع را نوشتیم و به نظر آقای هاشمی هم که فرمانده جنگ بود رساندیم و ایشان هم موافقت کرد، اما وقتی برای دفاع از این طرح به مجلس رفتیم، آقای هاشمی که رئیس مجلس بود و خیلی دلش می‌خواست بعد از آن رئیس‌جمهور شود، در جلسه علنی مجلس با مصوبه‌ای که خودش با آن اعلام موافقت کرده بود، مخالفت می‌کرد و نهایتاً تغییراتی در آن دادند ازجمله آنکه بودجه را از دست فرمانده کل قوا در بیاورند. من معتقدم ریشه مخالفت با اصل امام و خط امام و تداوم راه امام همین بود. اصلاً هر وقت به مخالفان ولایت‌فقیه و نهضت امام دقیق نگاه کنیم، به حذف امام، خط امام و راه امام می‌رسیم. اینکه آمریکا به دنبال تغییر ما از درون است، یعنی همین. این فضا در دولت آقای هاشمی ایجاد شد. یعنی کاملاً مشهود بود که فرمان برای دور زدن گرفته شده است. الآن دیگر راحت می‌شود کُد داد. آقای مهاجرانی که در دولت آقای هاشمی مسئولیت داشت، الآن کجاست؟ نماینده شاه عربستان در جمعیت مسلمانان به‌عنوان نماینده شیعیان است و در انگلیس زندگی می‌کند. رمز انحراف در همان مقطع بود یعنی وقتی آقای هاشمی مرکز تحقیقات استراتژیک را درست کرد و آقای موسوی خوئینی‌ها به عنوان رئیس آن منصوب شد. برای این مرکز یک ساختار با معاونت‌های سیاسی، اقتصادی، دفاعی-امنیتی و... نوشته شد و این ساختار را خدمت رهبری بردند. آقا هم گفته بودند یا معاونت دفاعی نداشته باشد یا اگر داشت، آقای فیروزآبادی مسئول آن باشد که با آن موافقت شد.

چه برنامه‌هایی در دستور کار این مرکز بود که شما آن را یکی از نقاط انحراف می‌دانید؟

جلسات، هفته‌ای یک روز برگزار می‌شد و همان اوایل که هنوز کار خیلی پیش نرفته بود و اعضاء هنوز در حال یاد گرفتن کامپیوتر بودند، گفتند یک پروژه در دستورکار قرار گرفته است. این پروژه، پروژه انقلاب اسلامی یا همان دوم خرداد بود و مجری آن هم بهزاد نبوی و سعید حجاریان بودند. وقتی این موضوع در جلسه مطرح و مورد بحث قرار گرفت، من بر روی برخی نقاط اصلی آن انگشت گذاشتم و گفتم انقلاب در خط امام در حال حرکت است. این حرف‌های عجیب چیست که شما می‌زنید و با استدلال آن را رد کردم. موسوی خوئینی‌ها که درمانده شده بود، گفت ایشان راست می‌گوید و جلسه تعطیل شد، اما دو روز بعد فهمیدم جلسه‌ای بدون حضور من تشکیل دادند و آن را تصویب کردند.

چه سالی بود؟

سال ۷۰ یا ۷۱ و ۲۰ میلیون تومان پول نقد به بهزاد نبوی و سعید حجاریان دادند تا بروند و این پروژه را آماده کنند و هرگز هم راجع به آن گزارشی ارائه نشد و وقتی که اجرا شد ما متوجه آن شدیم. یعنی دوم خرداد. پس نباید چالش‌های دهه ۷۰ را از زمان آقای خاتمی شروع کنیم، همه چیز از زمان انتخاب رهبری و در دولت آقای هاشمی شروع شد و آنها در دولت اول هاشمی هرچه خواستند کردند و بعد از آنکه حضرت آقا به آنها ایراد گرفتند، حزب کارگزاران درست شد و در حقیقت دولت تبدیل به یک حزب شد و در دور دوم، همان‌ها آمدند و در دولت کار کردند؛ یعنی خطی غیر از خط امام و رهبری شکل گرفت. مصادیق بسیار صریحی هم داشت. مثلاً جلسات متعددی برگزار می‌شد که در آن می‌گفتند باید با آمریکا مذاکره کنیم و با آنها رابطه داشته باشیم، البته من با مخالفت کردم و استدلالم این بود که مگر سعودی بهترین روابط را با آمریکا ندارد؟ ولی سفیر آمریکا در عربستان قصد کودتا داشت، بنابراین این ایده فقط نفوذ آمریکا را قوی‌تر می‌کند. وقتی هم که موضوع را خدمت رهبری بردند و گفتند همه موافقند، رهبری فرمود خیر! آقای فیروزآبادی مخالف است و حق هم با اوست. این مسائل را بی‌پرده مطرح می‌کردند. از گذشته، لیبرال‌ها، چپی‌ها، مخالفان، کج‌اندیشان، آمریکادوستان و انگلیس‌دوستان در یک طرف قرار دارند و حزب‌اللهی‌های مخلص و فدایی انقلاب هم در یک طرف و آنها وقتی حمله می‌کردند رها نمی‌کردند. هیچ وقت هم ساکن نبودند و این ماییم که گاهی خوش‌باور هستیم. من معتقدم آقای هاشمی در روی کار آمدن آقای خاتمی نقش داشت. این حرف‌ها را باید بی‌تعارف گفت. در این پروسه، بهزاد نبوی، سعید حجاریان و موسوی خوئینی‌ها تئوریسین و آقای هاشمی مجری بود که آقای خاتمی را به ریاست جمهوری رساندند و افکار عمومی را هم در دست داشتند.

به‌هرحال آنها کار کردند و آن ۲۰ میلیونی که قبلاً گفتم، در همین مسیر خرج شد.

مهمترین چالش امنیتی نظام در دهه ۷۰، واقعه کوی دانشگاه در تیرماه ۷۸ بود. خاستگاه این جریان کجا بود و آیا دستگاه‌های امنیتی آن را پیش بینی کرده بودند؟

امان از سال ۷۸! ببینید آقای خاتمی وقتی صحبت می‌کرد، صحبت او مانند یک کمد بود که دیوارهایش مواضع انقلاب بود اما پایه و اصولش در دوم خرداد. همین حس مظلومیتی که نشان می‌دادند و یا مثلاً حجاریان را با آن وضع در مقابل تریبون می‌گذاشتند و سخنرانی می‌کردند، برای این بود که روی عواطف مردم کار کنند. اینها کوی دانشگاه را طراحی کرده بودند. من خودم قبلاً یک مرتبه برای حضور در هیأت عزاداری امام حسین(ع) به آنجا رفته بودم و دانشجویان آنجا را از نزدیک دیده بودم که افرادی باصفا، مومن و خیلی صمیمی بودند، اما کار آنها بر روی طرح کوی دانشگاه در جهت انعقاد نطفه یک فتنه بود.شاید برخی از این موضوعات و تحلیل‌ها برای مردم قابل هضم نباشد که بگوییم در آن مقطع چه گذشت، اما در ظاهر آنچه شد این بود که دانشجویان در کوی دانشگاه دست به یک تظاهرات زدند و اتاق فرماندهی این حوادث هم در همان‌جا بود، اما اتفاقات تندی افتاد و نیروی انتظامی مأمور مقابله با آن شد و بیرون کوی مستقر شدند. در داخل وقتی التهاب بالا گرفت، عده‌ای بی‌رحمانه کتک خوردند، اما اینکه چه کسی رفت و آنها را زد، به صورت مستند معلوم نشد، آنها طوری طراحی کردند که نیروی انتظامی مقصر شود. ما قبلاً تجربه منافقین را در انجام این‌گونه کارها داشتیم و حادثه کوی دانشگاه هم به این شکل بود و آنچه مطرح می‌شد روشن نمی‌کرد که دقیقاً چه اتفاقی افتاده است.

قضیه کوی دانشگاه که نطفه فتنه ۸۸ است، قطعا یک کار طراحی شده توسط جریان سیاسی دوم خرداد بود. این کاملا مشهود است. من فردای حادثه کوی دانشگاه به دفتر مقام معظم رهبری رفتم. مرحوم سیدعلی علم‌الهدی [جانشین وقت رئیس دفتر نظامی فرماندهی کل قوا] آمد. گفتم چه خبر؟ گفت من از جلوی کوی دانشگاه آمدم. در آنجا چند نفر که صورتشان را پوشانده بودند، جلوی ماشین من را گرفتند و من را پیاده کردند و گفتند که این شعار و آن شعار را بده. من گفتم مگر چه شده؟ گفتند تو هنوز نمی‌دانی ما آمده‌ایم حکومت را برای شما عوض کنیم؟ وضعیت به این شکل بود. لذا مسائل کوی دانشگاه از داخل شعار تغییر نظام درآمد و ما در ستاد کل تعریف کرده بودیم که وظیفه کنترل محدوده کوی دانشگاه با نیروی انتظامی است اما اگر از کوی دانشگاه به میدان ولیعصر، چهارراه ولیعصر و میدان انقلاب سرایت کند، این دیگر اغتشاش است و سپاه باید برخورد کند. بعد نماز را خواندم و راه افتادم که بروم. به میدان توپخانه که رسیدیم، دیدم شلوغ است و شعارهایی می‌دهند. به راننده ماشین گفتم برگرد. به دفتر آقای روحانی که آن موقع دبیر شورایعالی امنیت ملی بود رفتم ولی آقای روحانی حضور نداشت. گفتم با ایشان تماس بگیرند ولی مسئول دفترشان گفت دکتر روحانی به شهرستان رفته است. گفتم به هر حال بگیرید باید با او صحبت کنم. تماس برقرار شد و گفتم آقای دکتر روحانی! دارد در تهران کودتا می‌شود، شما کجا هستید؟ موضوع را برایشان توضیح دادم و گفتم همین امروز باید جلسه شورایعالی امنیت ملی برگزار شود و من به عنوان یک عضو شورا درخواست جلسه دارم. آقای روحانی گفت: باشد. پس به دفتر بگویید بقیه اعضا را هم دعوت کند که به جلسه بیایند. آنهایی که به جلسه می‌آمدند همه دوم خردادی بودند. مثل آقای موسوی‌لاری وزیر کشور، تاجزاده معاون امنیتی وزیر که البته عضو شورا نبود و به مناسبت حضور پیدا می‌کرد، خرازی وزیر خارجه هم نبود و امین‌زاده به جای او آمد، آقای عباد [علی ربیعی] هم دبیر جلسات بود. از وزارت اطلاعات هم نمی‌دانم که خود وزیر آمد یا نه. از ما هم فقط من و آقای رحیم صفوی فرمانده سپاه بودیم. خود آقای روحانی هم آمدند و من موضوع را مطرح کردم و گفتم کوی دانشگاه را در حیطه وظایف نیروی انتظامی می‌دانیم اما اگر به این ۴ نقطه بیایند دیگر نظامی برخورد می‌کنیم. قبلش هم با سپاه تماس گرفته بودم و نیروهای سپاه به فرماندهی سردار فضلی در میدان حر مستقر شده بودند. ما گفتیم باید به وظیفه نظامی خودمان عمل کنیم. آقای روحانی هم گفت اگر قرار باشد شما چنین کاری کنید من بایستی به آقای رئیس‌جمهور بگویم که گفتیم بگو. آقای روحانی با آقای خاتمی تماس گرفت. آقای خاتمی اول گفت اگر سپاه می خواهد بیاید، لباس نظامی نپوشند. گفتم خیلی خب ولی باید با اینها برخورد شود. آقای خاتمی مجددا گفت حالا نمی‌شود که این کار صورت نگیرد؟ گفتم نه. آقای خاتمی باز هم تلاش کرد و بعد گفت بگویید هر کار می‌خواهند بکنند و جمعش کنند.

برخورد در خیابان با تجمع کنندگان چطور شد؟

غائله ۱۸ تیر یک وجه خیابانی هم داشت. ناجا، سپاه و دادستانی هم بیکار نایستاده بودند و بر اساس احساس تکلیف، گروه‌هایی را تشکیل داده و آنهایی را که اقدام به خرابکاری و آتش زدن اماکن می‌کردند گرفتند.قرار شد دو نفر بروند اسامی و آدرس این افراد را بپرسند چون می‌دانستیم که بالاخره آزادشان می‌کنند. اما حتی نتوانستیم اسم و آدرس آنها را بپرسیم. بلافاصله از زندان آزادشان کردند. لذا در قضیه ۱۸ تیر کسی گیر نیفتاد که بخواهد حساب پس بدهد. غیر از آن کسی که حرف‌هایی زد و کار را برای دوم خردادی‌ها خیلی سخت کرد.

منظورتان منوچهر محمدی است؟

منوچهر محمدی با یک خانم دوست شده بود و آنها مثلا می‌خواستند با هم مثل دو رهبر زن و مرد، اعضای گروه را جمع کرده و انقلاب کنند. آن زن یک رفیق دیگر هم داشت و این نفر سوم، از روی حسادت به آنها، به ستاد کل آمد و گفت می‌خواهم خبر مهمی بدهم. من حفاظت را خبر کردم که ببینید چه می‌گوید. او گفت گروهی جمع شده‌اند و می‌خواهند کودتا کنند و الان مشغول کارند. بعد برادران ما را به آنجا برد. اینها هم رفتند و آنجا را شناسایی و فیلمبرداری کردند. این موضوع گذشت تا در جلسه شورایعالی امنیت ملی که نمی‌دانم تیر ماه بود یا شهریور، طرفداران غائله می‌گفتند که این برخوردها سیاسی است. می گفتند حالا عده‌ای ناراضی بودند و در کوی دانشگاه غلطی شده که من گفتم نه، دست خارجی در کار است و موضوع کودتا بوده و این حرفها. آقای خاتمی یک نگاه به وزیر اطلاعات کرد و گفت: ایشان چه می‌گویند؟ که گفتم برایتان توضیح می‌دهم و همین قضیه منوچهر محمدی را مطرح کردم. لذا در آن جلسه هم نتوانستند محکومیتی برای حزب‌اللهی‌ها درست کنند. این رویه آنها بود. علاوه بر شلوغ کردن در جلسه، همیشه می‌خواستند در آخر کار، آقا و حزب‌اللهی‌ها را محکوم کنند که این دفعه هم نتوانستند. بعد از ۲۳ تیر که مردم به صحنه آمدند و غائله را جمع کردند، یک اتفاق دیگر هم افتاد. آقای ظریفیان [معاون وقت وزیر علوم] و عباد [علی ربیعی] و برخی دیگر یک برنامه‌ریزی کردند که مصوبه‌ای از شورایعالی امنیت ملی بگذرانند و آن را در دانشگاه‌ها هم منتشر کنند و بگویند که هر کس اول مهر بر سر کلاس حاضر نشود، از دانشگاه اخراج خواهد شد یا فلان محکومیت را خواهد داشت. این قضیه برای دو هفته مانده به اول مهر بود. ما به جلسه رفتیم و دیدیم وزرا و معاونین‌شان نشسته‌اند و این طرح را توضیح دادند. آقای خاتمی هم جمع‌بندی کرد و گفت که نباید بگذاریم غیبت کنند.

چرا؟ مگر قرار بود اتفاق خاصی بیفتد؟

حرف آنها این بود که می‌گفتند دانشجویان می‌خواهند اول مهر به سر کلاس نروند و اگر نروند دوباره فتنه می‌شود. این حرف را خود طرفداران فتنه می‌زدند و می‌گفتند باید این مصوبه را بگذرانیم تا دانشجویان بترسند و به سر کلاس بیایند.به هر حال آقای خاتمی جمع‌بندی کرد اما من گفتم این طرح را قبول ندارم. این موضوع سیاسی است. آقای خاتمی به من گفت شما که می‌گویی سیاسی است توضیح بدهید. گفتم من رئیس ستاد کل هستم و همه اطلاعات به دستم می‌رسد. استاد دانشگاه هم هستم و در دانشگاه‌ها هم رفت و آمد می‌کنم. تا الان که ۱۵ شهریور است از هیچ کسی و هیچ جا شنیده نشده که قرار است دانشجویان اول مهر به کلاس نروند. این خبر از اساس دروغ است. گفتم این خبر را چه کسی داده بود؟ آقای ظریفیان که خودش در غائله ۱۸ تیر نقش مؤثری داشت. حالا چطور شده که آنوقت با فتنه بوده و الان علیه فتنه؟ نمی‌شود این را قبول کرد. وسط این دفاع، فشار خون من رفت روی ۲۶، سیاه شدم و به کف زمین افتادم. در همان وضع صدای آقای خاتمی را می‌شنیدم که می‌گفت این آقای فیروزآبادی به میهمانان ما توهین کرد و این رسمش نیست که در جلسه شورایعالی امنیت با میهمان اینطور برخورد شود. آقایان فرهادی و معین که پزشک بودند به سراغ من آمدند و داروهایی دادند و من را با آمبولانس به بیمارستان بقیةالله(عج) بردند و ۱۰ روزی بستری شدم. جلسه شورا هر دو هفته یک بار برگزار می‌شد لذا اول مهر بود که به جلسه بعدی رفتیم. آقای خاتمی همینکه از در وارد شد، مستقیم پشت میکروفن رفت و آن را روشن کرد و گفت حق با آقای فیروزآبادی بود. به هر حال اول مهر بود و ثابت شد آنها دروغ می‌گفتند. بنابراین ما یک فتنه شهریور هم داشتیم که در نطفه خفه شد. آنها با این مصوبه می‌خواستند بحران ایجاد کنند. چون همه می‌دانیم که دانشجو حساس است و هر چه به او بگویی، خلاف آن عمل می‌کند و این مصوبه هم برای ایجاد بحران و اعتراض دانشجویان شکل گرفته بود. اما نکته‌اش این بود که این دفعه فقط دانشگاه تهران نبود و سراسر دانشگاه‌های کشور شلوغ می‌شد.

شاید مهمترین چالش در دهه ۸۰، همان درگیری‌های بعد از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۸۸ باشد. در این باره البته صحبت های زیادی شده. ارزیابی شما به عنوان رئیس وقت ستاد کل نیروهای مسلح از این ماجراها چیست و چه اقداماتی برای مقابله با آن کردید؟ برای مثال شما که در گذشته معاون آقای موسوی بودید، در این قضایا با ایشان صحبتی کردید؟

ابتدا بگویم که من دقیقا میرحسین موسوی را می‌شناختم و مواضعش را از قدیم می‌دانستم و علقه‌ای هم با او نداشتم و در همان دولت هم که معاون او شدم، به کار خودم مشغول بودم و خیلی مسایل را هم قبول نداشتم. همه علقه من به آقاست و حتی امام را هم با آقا شناختم. من همان زمانی که معاون میرحسین بودم نسبت به او موضع داشتم و البته کار خودم را می‌کردم. به هر حال در سال ۸۴، مردم از دست دوم خرداد عاصی شده بودند و آقای هاشمی را هم حذف کردند و عاشقانه در دور اول به احمدی‌نژاد رای دادند. خب حقیقت را باید گفت. می‌گویند مهندس موسوی گفته من از باطن احمدی‌نژاد خبر داشتم. ولی من از باطن او خبر نداشتم. احمدی‌نژاد اول با شعار امام و انقلاب و حزب‌الله و محرومان و با حرکت مثبت نسبت به رهبری و تداوم انقلاب پیش آمد. به گونه‌ای که ما که ۴۰ سال کار سیاسی کرده بودیم و اعماق گروهک‌ها و جریانات فکری را می‌شناختیم، نمی‌توانستیم به احمدی‌نژاد شک کنیم. منتها به مشایی خیلی زود شک کردیم. وزرای دور اول او، افراد خوب و کارآمدی بودند. پیشنهاداتی هم که داده شد مثل یارانه و سهام عدالت نشان از برگشت ایران از سیاست لیبرالی به سمت عدالت بود و کارهای بسیار بزرگی بود. البته این دو طرح برای احمدی‌نژاد نبود اما او پذیرفت که انجام دهد. پس از آن نیز قاعدتا معلوم بود هر کسی دور اول رئیس‌جمهوری می‌شود، دور دوم هم انتخاب خواهد شد و مشخص بود احمدی‌نژاد هم کاندیدا می‌شود. اشتباهی که دوم خردادی‌ها مرتکب شدند این بود که در دور دوم [۴سال دوم ریاست جمهوری] خودشان را رقیب احمدی‌نژاد قرار دادند چون همانطور که گفتم، معمولا رئیس‌جمهوری دو دوره‌ای است و از طرف دیگر، به خاطر کارها، شعارها و رفتار احمدی‌نژاد طبیعی بود که مردم در دور دوم هم به او رای بدهند. در این شرایط با تحریک دیگران، این بنده خدا [موسوی] را جلو انداختند و آقای کروبی هم که ریاست جمهوری را حق خودش می‌دانست و می‌گفت هر کسی رئیس مجلس می‌شود دو دوره بعد باید رئیس‌جمهوری شود. خود آقای خاتمی هم کاندیدا شده بود که بعد انصراف داد.

یکی متنی هم از طرف شما منتشر شد که طرفداران آقای کروبی به خودشان گرفتند و جنجال کردند.

من مصاحبه کردم و گفتم آنها که پیر شده‌اند وکاری آنها برنمی‌آید کاندیدا نشوند که روزنامه آفتاب یزد نوشت دکتر فیروزآبادی گفت «سه کاندیدای دیگر [جز احمدی نژاد] بزنن گاراژ! من به لحاظ توانایی جسمی این صحبت را کردم و حرفم این بود که چرا پیرمردها باید تا آخر باشند؟ به هرحال آقای موسوی آمد و تیم‌هایی برای تبلیغات تشکیل شد. البته تیم تبلیغاتی آقای موسوی و کروبی یکی بودند. بخشی در اینجا و بخشی در آنجا فعالیت می‌کردند و خودشان قضیه را بالانس می‌کردند. کما اینکه دیدیم رئیس ستاد آقای کروبی یعنی آقای کرباسچی روز آخر اصلا به آقای موسوی رای داد. آقای مهندس موسوی یکسری نکات مثبت داشت. اینکه در زمان امام ۸ سال نخست‌وزیر بود. دوم در زمان جنگ توانسته بود مملکت را متعادل نگه دارد و مردم اینها را به دولت او نسبت می‌دادند. از طرفی سید هم بود و با حضرت آقا هم رابطه فامیلی داشت. خودش هم پیش آقا رفته بود و اعلام کرد که آقا فرموده من با کاندیداتوری شما مسئله‌ای ندارم. من البته هیچ وقت دسترسی به اطلاعاتی پیدا نکردم که شخص موسوی، کروبی و یا خاتمی از جریان سازماندهی فتنه سبز مطلع بودند. جریان سازماندهی فتنه سبز چیزی غیر از اخلاق و اعتقادات این آقایان بود. اینکه آقا هم فرمودند چرا شما نگفتید اینها با ما نیستند هم مبتنی بر این موضوع است. یکی از اینها نخست‌وزیر بود و دیگری هم رئیس مجلس و دیگری هم رئیس جمهوری. این سه نفر قبلا کلی با ما حرف زده بودند و اعتقاداتی داشتند. از اینها شعار علیه اصل ولایت فقیه درنمی‌آمد. این کار اینها نبود اما غربی‌ها و سازمان‌های جاسوسی که از قدیم روی مسائل داخلی کشور کار کرده بودند و رابطها و آدم‌هایی داشتند و برنامه ریزی‌هایی کرده بودند، وارد قضیه شدند و منافقین هم به همین صورت. لذا سازماندهی مردم را با سرشاخه‌هایشان صورت می‌دادند. اما باید ببینیم اشکال درآن فتنه در کجا بروز کرد؟ ممکن است آنها بگویند ما بی‌تقصیریم ولی ببینید آقای خاتمی قبل از اعلام شمارش آرا به آقای موسوی زنگ زد و تبریک گفت که پیروز شده‌ای. آقای موسوی هم خبرنگاران را جمع کرد و به آنها گفت قطعا پیروز انتخابات من هستم. آنهایی را هم که دشمنان به نفع